

تأثیر پذیری و تفسیر مولانا از قرآن در شیوه کاربرد آرایه مجاز در مثنوی

مجتبی نوشادی^۱

سید احمد حسینی کازرونی^۲

سید محمود سید صادقی^۳

چکیده

با نگاهی به تجلی آیات قرآن کریم در آثار پارسی‌گویان، می‌توان مولانا را سرآمد شاعران و نویسندگان در بهره‌گیری از آیات قرآن کریم دانست که در مثنوی معنوی به شیوه‌های گوناگون به بهره‌گیری گسترده از آیات قرآن کریم پرداخته و از این‌رو حائز بیش‌ترین اثرپذیری از قرآن کریم است. مجاز و شکل‌های گوناگون آن یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین ساختارها و صنایع ادبی در بلاغت به شمار می‌رود و در قرآن کریم به شکل‌های مختلف از آن استفاده شده است که به درک مفاهیم برای مخاطبین بسیار مؤثر است. با توجه به بسامد فراوان صنعت مجاز در قرآن کریم و سبک‌های متنوع کاربرد آن و معانی ژرف نهفته در آن که یکی از مستلزمات درک و فهم عمیق کلام وحی است، ضرورت انجام این پژوهش احساس می‌شود. مقاله پیش‌رو به دنبال آن است که با روش توصیفی - تحلیلی، ابیاتی از مثنوی را که صور بیانی مجاز آن‌ها تحت تأثیر آیات قرآن کریم، شکل گرفته است، استخراج نموده، شیوه‌های اثرپذیری و تفسیر مولانا از قرآن در شیوه‌های کاربرد آرایه مجاز در مثنوی و جنبه‌های گوناگون معنایی و اسرار و رموز بلاغی آن را مورد واکاوی قرار دهد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بلاغت قرآن، علاوه بر تأثیری که بر اندیشه و زبان مولانا در مثنوی داشته، در تحول و تطوّر انواع مجاز در مثنوی نیز نقش چشمگیری داشته است.

کلیدواژه‌ها: بلاغت قرآن، اعجاز قرآن، مثنوی، مجاز.

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۳ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۷ | DOI: 10.29252/PAQ.8.3.139

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

nosadi56@yahoo.com

۲- نویسنده مسئول: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

Sahkazerooni@yahoo.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

sadeghi.mhmood33@yahoo.com

۱. مقدمه

قرآن کریم، معجزه‌ای است که در قالب کلام ظهور یافته و شامل تمام مراتب اعجاز است و از جهات بسیاری اعجاز خود را برای بشر به نمایش گذاشته است. کلام قرآن ظاهری زیبا و باطنی ژرف دارد که هم از لحاظ لفظی و ظاهری و هم از جهات معنوی و محتوایی دارای اعجاز می‌باشد؛ اما اولین مرتبه از مراتب اعجاز آن که بیش‌تر از مراتب معنوی و محتوایی بر بشر رو می‌نماید، همان اعجاز لفظی آن است. قرآن کریم در قالب کلامی که در نهایت فصاحت و بلاغت است، نازل شده است و از این جهت، بسیاری از دانشمندان، اعجاز قرآن را در بلاغت بی‌نظیر آن می‌دانند و آثار فراوانی در زمینه اعجاز بلاغی قرآن تألیف کرده‌اند.

تجلی کلام بلیغ قرآن در ادب فارسی به قدری چشمگیر است که بسیاری از محققان را بر آن داشته که به تحقیق در تأثیر قرآن در شعر و ادب فارسی روی آورده و کتب فراوانی در این زمینه تألیف کنند. کتبی که بعضاً در کنار تأثیر قرآن به تأثیر حدیث در شعر فارسی نیز پرداخته‌اند.

بیش‌تر این آثار، صرفاً به گزارش تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی پرداخته‌اند و از میان آن‌ها، کتاب آقای راستگو علاوه بر گزارش تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی، گونه‌های این اثرپذیری را نیز مورد بررسی قرار داده و انواع اثرپذیری‌های شاعران از قرآن و حدیث را دسته‌بندی کرده و از جمله این گونه‌ها به اثرپذیری واژگانی، گزاره‌ای، گزارشی، الهامی - بنیادی، تلمیحی، تطبیقی، تصویری، ساختاری - سبکی، شیوه‌ای و چندسویه اشاره کرده است.

یکی از زیباترین و مؤثرترین گونه‌های اثرپذیری شاعران از قرآن کریم، اثرپذیری بلاغی است. اثرپذیری بلاغی به این معناست که شاعران، گاهی در خلق صنایع شعری خود از جمله صنایع بیانی و بدیعی، که موضوعات علوم بلاغی به شمار می‌آیند، از آیات و مفاهیم قرآنی بهره گرفته و در ساختار بلاغت آثار خود، بلاغت معجزه قرآن را به کار می‌گیرند. بررسی اثرپذیری بلاغی شاعران از قرآن کریم، روشی است که تأثیر قرآن در بلاغت شاعران را نشان می‌دهد؛ روشی که دیگران کمتر به آن پرداخته و یا اصلاً نپرداخته‌اند. محمد راستگو، ضمن اشاره‌ای مختصر، تحت عنوان اثرپذیری تصویری، به بیان گوشه‌ای از این نوع اثرپذیری پرداخته است؛ اما قصد او از بیان این نوع، تنها صور بیانی که متأثر از آیات و احادیث است، می‌باشد و بیش‌تر شاهد مثال‌های او نیز متأثر از احادیث می‌باشند و نمونه‌های اندکی از شاهد مثال‌های متأثر از قرآن کریم را ذکر کرده است.

۱-۱. بیان مسئله

قرآن معجزه‌ای است از جنس کلام و حقایق و معارف هدایتگر آن در قالب کلامی که در نهایت فصاحت و بلاغت است، بیان شده است. فصاحت و بلاغت ویژه قرآن نیز همانند سایر صفات قرآن معجز و آوردن مثل آن از توان بشر خارج است. این وجه از اعجاز قرآن کریم را «اعجاز بلاغی» نامیده‌اند. اگرچه هدف از نزول قرآن به نمایش گذاشتن بلاغت نبوده است و اعجاز بلاغی قرآن خود به خود هدف نیست، اما می‌توان گفت بلاغت ویژه آن، ابزاری برای رسیدن به بزرگ‌ترین اهداف است.

بر این باور اگرچه تاکنون پیرامون بلاغت قرآن، صور معانی و بیان و بدیع در متن و بطن قرآن، مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته است و مدت‌ها رسم است که به صورت تحقیقات بینامتنیت به کاوش در تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی نیز پرداخته شده؛ اما تاکنون کمتر کسی به بررسی تطبیقی کاربرد مجاز در قرآن و مثنوی پرداخته است؛ لذا، نگارندگان در این پژوهش، درصددند که به بررسی تطبیقی کاربرد آرایه مجاز در قرآن و مثنوی معنوی پردازند و نقش قرآن را در خلق تصاویر بلاغی مجاز، بازکاوی کرده، مبانی زیبایی‌شناسانه و راز تأثیر این تصاویر را بررسی نمایند و به این پرسش‌ها پاسخ دهند که اعجاز بلاغی قرآن چه نموده‌های لفظی و معنوی و چه نقشی در تحول و تطور صور بلاغی مثنوی داشته است؟ و اعجاز بلاغی قرآن چه تأثیراتی در بلاغت مثنوی و اثرگذاری روحی و معنوی آن داشته است؟

۱-۲. پیشینه

سال‌هاست که تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و پژوهشگران بسیاری در این زمینه، آثار خوبی تدوین کرده و به چاپ رسانیده‌اند که از جمله این آثار، می‌توان به این موارد اشاره کرد: کتاب «تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی»، نوشته علی‌اصغر حلبی (۱۳۷۱)، در این کتاب مؤلف دانشمند پس از مقدمات لازم، با شایستگی به تأثیر آیات قرآن مجید و احادیث نبوی در متون مهم ادبی پرداخته است. «گزیده‌ای از تأثیر قرآن بر نظم فارسی» از حیرت سجادی، (۱۳۷۱)، نویسنده در این کتاب به این نکته اشاره کرده که ادبیات فارسی تأثیرپذیری غیرقابل انکار و شگفت‌انگیزی از قرآن کریم و به تبع آن احادیث و روایات نبوی و امامان معصوم داشته و

عواملی چند در این امر دخیل بوده است. عامل اول، معتقدات خود نویسنده و شاعر و عامل دیگر مربوط به جایگاه الهی قرآن نزد مردم مسلمان و حکومت‌های اسلامی بوده است. «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» نوشته سید محمد راستگو (۱۳۸۶)؛ کتاب در سه بخش تدوین یافته، نویسنده در بخش نخست دربارهٔ زمینه‌ها و پیشینهٔ اثرپذیری شاعران فارسی‌گوی از قرآن و حدیث، تحوّل و تکامل آن و شیوه‌های پیدا و پنهان آن مطالبی بیان کرده است. در بخش دوم، شیوه‌ها و گونه‌های اثرپذیری از قرآن و حدیث را به شیوه‌های نو و نام‌گذاری جدید سنجیده و در بخش سوم نمونه‌هایی از بهره‌گیری پارسی سرایان از قرآن و حدیث از آغاز تا قرن هشتم با ترتیب تاریخی آورده شده و نمونه‌های هر شاعر با نمونه‌های دیگری از شاعران دیگر سنجیده شده است. «تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی» از احمد کرابی (۱۳۸۵)؛ نویسنده در این کتاب با اشاره به گزیده‌ای از آثار برخی شاعران و نویسندگان، شدت و میزان علاقه‌ی آنان را به استفاده از آیات قرآن و احادیث دینی بیان کرده و نقش قرآن و حدیث را در شکل‌گیری ادب فارسی نشان داده است. کتاب «حدیث عشق، تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی» نوشتهٔ عباس قنبری عدیوی (۱۳۸۷)، این کتاب بارویکردی تحقیقی به گردآوری اشعار و عبارات‌های نثری برابر با آیات قرآن و احادیث معصومان پرداخته است. کتاب «پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی» از محمدرضا راشد محصل (۱۳۸۹)، است. نویسنده در این اثر به مطالبی دربارهٔ کاربرد احادیث و قرآن در شعر فارسی و دریافت معانی و لطایف ادبیات اسلامی و عرفانی پرداخته است. کتاب «تجلی قرآن کریم در شعر معاصر» از احمد ذبیحی (۱۳۹۰)، نویسنده ابتدا به اهمیت و جایگاه قرآن در میان مسلمانان و به تبع آن در ادب فارسی پرداخته، سپس موارد مختلفی از انعکاس آیات وحی در اشعار فارسی را مورد بررسی قرار داده است که از جمله موضوعات بیان شده در این مبحث می‌توان به تجلی قرآن در ادب منظوم، دلیل توجه شاعران به آیات وحی، اسرائیلیات و چگونگی بازتاب آنها در ادبیات منظوم ایران، دلیل ورود اسرائیلیات و ... اشاره کرد. «قرآن و نهج‌البلاغه در ذهن و زبان شاعران بزرگ» از محمدعلی طباطبایی (۱۳۸۷)، در این کتاب زندگی‌نامهٔ برخی شاعران و حکمای همچون «فردوسی»، «نظامی»، «سنایی» و غیره شرح داده شده است؛ سپس مؤلف به بررسی آثار ادبی ایشان پرداخته و منتخبی از اشعارشان را که حاوی آیات قرآنی

و یا عبارت‌هایی از نهج البلاغه است همراه با توضیحات لازم تدوین کرده است. مقاله «اعجاز بلاغی قرآن و تأثیر شگرف آن بر شخصیت انسان» از محمود خرسندی (۱۳۸۳)، نگارنده مقاله تلاش نموده است تا حتی‌المقدور تمام وجوه بلاغی آیات را متذکر شود و با استدلال‌های مناسب اسباب و علل آنها را نیز بیان نماید. تا بدینسان نمونه‌ای ارزنده از بلاغت کاربردی را ارائه دهد. کتاب «سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن»، از محمدکریم کواز (۱۳۸۷) نگارنده در کتاب حاضر پس از بیان مفهوم اعجاز و تبیین اعجاز بلاغی به موضوع سبک و بلاغت عربی پرداخته و نظریه‌های مختلف قرآن‌پژوهان را بیان کرده‌اند. در ادامه چهار رویکرد زیباشناختی، زبان‌شناختی، هنری و عقلی درباره قرآن را بررسی کرده و در پایان به بررسی هنری قرآن از نظر گزینش واژگان، نظم، آوا و گسترش آیات پرداخته‌اند و نیز بیش از صدها پایان‌نامه و تحقیقات مستقل به صورت کتاب و مقاله، پیرامون آثار بعضی از شعرا که ذکر آنها باعث تطویل کلام خواهد بود؛ اما بررسی همه این کارها ما را به این شگرد و روش تحقیقی می‌رساند که اغلب به پی‌جویی آیه مؤثر در اشعار شعرا پرداخته و درست یا غلط، آیات مؤثر در ادبیات و اشعار متأثر از آیات را با یکدیگر منطبق کرده و در انواع تضمین، حل، درج و تلمیح گزارش داده‌اند و در این بین، تنها آقای راستگو به شیوه‌ها و گونه‌های اثرپذیری از قرآن و حدیث اشاره کرده است. نگارندگان در این پژوهش درصدد آن هستند تا به بررسی تطبیقی کاربرد آرایه مجاز در قرآن و مثنوی معنوی، پردازند. آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یاد شده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با بررسی تطبیقی کاربرد آرایه مجاز در قرآن و مثنوی معنوی صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت گرفته است.

۱-۳. روش کار

در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و گردآوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. ساماندهی مطالب بدین صورت بوده است که ابتدا با مطالعه و بررسی، قرآن کریم و مثنوی معنوی به عنوان منابع اصلی و کتب اعجاز قرآن و بلاغت به عنوان منابع فرعی، شاهد مثال‌ها انتخاب و سپس تحلیل و بررسی شده است.

۲. مجاز در قرآن و مثنوی

۱-۲. حقیقت و مجاز

مباحث علم بیان را می‌توان به دو حوزه حقیقت و مجاز تقسیم کرد، که تشبیه به تنهایی در حوزه حقیقت قرار دارد و مجاز مرسل، استعاره و کنایه، همگی در حوزه مجاز قرار می‌گیرند. در اینجا لازم است تعریف مجاز و حقیقت و تفاوت آن دو را ذکر کنیم.

۱-۱-۲. حقیقت

حقیقت استعمال لفظ است در معنای موضوع‌له اصلی؛ و مجاز استعمال لفظ در معنای غیر موضوع‌له و اصلی است. (السکاکي، ۱۴۰۷: ۳۵۸).

۲-۱-۲. مجاز

مجاز در لغت به معنای نقل کردن از جا یا چیزی به جا یا چیز دیگر و از فعل «جاز» و به صیغه اسم مکان است؛ مانند مزار، مطاف و مطار. اما در اصطلاح ادبا در مقابل حقیقت می‌آید و معنی غیر موضوع و فرعی لفظ می‌باشد. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳).

۲-۲. انواع مجاز

۱-۲-۲. مجاز عقلی

مجاز عقلی که عبارت است از اسناد و نسبت چیزی به چیزی که از آن او نیست و آن را مجاز حکمی، اسناد مجازی و مجاز اسنادی می‌خوانند و این نوع مجاز جز در ترکیب وجود ندارد.

عشق جان طور آمد عاشقا طور مست و خَرَّ مُوسَى صَعِقًا

(مثنوی، د ۱، ب ۲۶)

در آیه «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا» (اعراف/۱۴۳)، اسناد مستی به طور، جان-بخشی از نوع وصفی است.

۲-۲-۲. مجاز لغوی

مجاز لغوی که نقل کردن و انتقال دادن الفاظ است از معنای حقیقی به معنای دیگر به مناسبت پیوندی خاص و این گونه از مجاز گاه مفرد و گاه در ترکیب و در غیر ما وضع له، استعمال شده و بر دو گونه است:

الف: مجازی که پیوند و ارتباط آن (علاقه‌اش) مشابهت باشد و نام آن استعاره یا مجاز استعاری است.

تا نداند شیرِ علم دین کشید تا نگردد گرد آن قصرِ مشید

(مثنوی، د ۱، ب ۱۰۱۵)

«فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبُئِرَ مُعْتَلَةٌ وَقَصْرِ مَشِيدٍ» (حج/۴۵)،

پس چه بسیار شهر و دیاری که ما اهلش را در آن حال که به ظلم و ستم مشغول بودند به خاک هلاک نشانیدیم و اینک آن شهرها از بنیاد ویران است و چه چاه و قنات‌های آب که معطل بماند و چه قصرهای عالی بی‌صاحب گشت. در مصراع دوم، قصر مشید، استعاره از علم دین است که در مصراع اول ذکر آن آمده است، «آن» در مصراع دوم قرینه صارفه است.

ب: مجازی که علاقه و پیوند آن مشابهت نباشد و مجاز مرسل خوانده می‌شود. علت این

نام‌گذاری این است که در مجاز مرسل آن تقید به مشابهت وجود ندارد و یا شاید به این دلیل است که در مجاز مرسل، حد و شماری برای علاقه‌ها و پیوندها وجود ندارد و می‌تواند توسعه پیدا کند. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۳-۱۰۰).

۲-۳. انواع علاقه‌ها یا پیوندهای مجاز مرسل

همان‌طور که گفتیم علاقه‌ها و پیوندها در مجاز مرسل را نمی‌توان به چند مورد، محدود کرد؛

زیرا حد و شماری برای آن وجود ندارد. ما در اینجا به مواردی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۲-۳-۱. علاقه آلیت

آن‌چنان است که وسیله و ابزار را ذکر کنند و حاصل و نتیجه را اراده نمایند و یا بنا به گفته صادقیان «این نوع مجاز بدین صورت است که گوینده، نام آلت فعل را ذکر کند و از آن امری را قصد کند که به وسیله آن آلت تحقق می‌پذیرد.» (صادقیان، ۱۳۷۹: ۲۳۲).

خود گرفتی این عصا در دست راست دست را دستان موسی از کجاست
(مثنوی، د ۲، ب ۱۴۷)

در این بیت، دستان موسی (ع) مجاز به علاقه آلیه از قدرت و نیروی معنوی موسی (ع) است.

چون یدالله فوق آیدیهیم بود دست ما را دست خود فرمود احد
(همان، ب ۱۹۱۸)

در این آیه «ید» برای خداوند مجاز از قدرت الهی است و به جای قدرت، آلت اعمال آن، یعنی دست ذکر شده است.

از منافق عذر، رد آمد، نه خوب زآنکه در لب بود آن، نه در قلوب
(همان، د ۵، ب ۲۴۵۷)

«يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (آل عمران: ۱۶۷). به زبان چیزی اظهار کنند که در دل خلاف آن پنهان داشته‌اند و خدا بر آنچه پنهان می‌دارند. آگاه‌تر از خود آن‌هاست. لب در این بیت و دهان در این آیه، هر دو از آلات گفتار هستند که به علاقه آلیت به جای آن به کار رفته‌اند.

کوه طور اندر تجلی حلق یافت تا که می‌نوشتید و می‌را برتافت
(مثنوی، د ۳، ب ۱۵)

در این بیت به جای توانایی نوشتیدن، حلق که از ابزار نوشتیدن است ذکر شده است. البته نوشتیدن در این بیت خود مجاز به علاقه آلیت و استعاره از بهره‌مندی از نور تجلی است. بیان مجازی حلق، یافتن در این بیت، تصویری می‌آفریند که معنای حقیقی قادر به خلق آن نیست.

۲-۳-۲. علاقه جزء و کل

آن است که پیوند و رابطه بین معنای مجازی و معنای حقیقی بر حسب کلیت و جزئیت باشد. یعنی به دلالت تضمّن جزء را به جای کل یا کُل را به جای جزء به کار برند (شمیسا، ۱۳۷۸: ۴۶).

این مثال آورد قارون از لجاج تا فروشد در زمین با تخت و تاج
(مثنوی، د ۳، ب ۳۲۴)

خداوند در این آیه می‌فرماید: ما قارون را با تمام خانه و دارایی‌اش در زمین فروبردیم. در این بیت، تخت و تاج که جزئی از خانه قارون محسوب می‌شود به جای کلّ خانه (دار) به کار رفته است. مولانا این مجاز را به منظور قافیه کردن تاج و لجاج به کار برده است.

گاه به منظور هم اندازه بودن طول مصراع‌ها، مولانا تنها جزئی از یک آیه و سوره را ذکر کرده و کلّ آن آیه و سوره را اراده می‌کند؛ مانند آنچه که در ابیات زیر می‌بینیم.

چون کنی از خلد در دوزخ قرار؟ غافل از لایستوی اصحاب نّار
(همان، د ۲، ب ۲۳۲)

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْفَائِزُونَ» (حشر: ۲۰)

هرگز اهل جهنّم و اهل بهشت با هم یکسان نیستند. اهل بهشت در حقیقت سعادت‌مندان عالم‌اند. در این بیت منظور از «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ»، کلّ آیه ۲۰ سوره حشر است.

گرت برهان باید و حجّت مها بازخوان من آیه او نُنسها
(مثنوی، د ۱، ب ۱۶۷۳)

«مَا نُنسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۰۶)

در این بیت کلّ آیه به عنوان حجّت و برهان به مخاطب معرفی شده، در صورتی که تنها جزئی از آن ذکر شده است. همچنین در بیت زیر نیز جزئی از آیه ۶۸ سوره یس ذکر شده است که تمام آیه اراده شده است.

رو نُعمره نُنكسه بـخـوان دل طلب کن، دل منه بر استخوان
(مثنوی، د ۲، ب ۷۵)

«وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ» (سی: ۶۸). ما هرکس را عمر دراز دهیم (به پیری) در خلقتش تغییر دهیم. آیا در این کار تعقل نمی‌کنند.

تو بر این دکان زمانی صبر کن تا گذارم فرض و خوانم لم یکن
(مثنوی، د ۳، ب ۳۰۶۰)

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص: ۱-۴). بگو حقیقت این است که خدا یکتاست. آن خدایی که بی‌نیاز است. نه کسی فرزند اوست و نه او فرزند کسی است و نه هیچ‌کس مثل و مانند و همتای اوست. در این بیت منظور از «لم یکن» کلّ سوره اخلاص است.

گر تو خواهی شرح این وصل و ولا از سر اندیشه می‌خوان والضحی
(مثنوی، د ۱، ب ۲۵۳۴)

در این بیت، «والضحی» آیه اول سوره «الضحی» است که مراد از آن کلّ این سوره است.

که بلغزد کوه از چشم بدان یزلقونک از نبی برخوان بدان
(همان، د ۵، ب ۴۹۹)

«وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم: ۵۱). البته نزدیک است که کافران به چشمان (بد) خود چشم زخمت زنند و از پایت درآورند، آنگاه که آیات قرآن بشنوند و چون در فصاحتش حیرت کنند از شدت حسد گویند که این شخص عجب دیوانه است. در این بیت، «یزلقونک» به جای کُلّ آیه «وَإِن يَكَادُ» آمده است.

این پلیدی بدهد و پاکی برَد از یطهرکم تن او بر خورد
(مثنوی، د ۵، ب ۱۴۹)

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (قلم: ۵۱). خدا چنین می‌خواهد که هر رجس و آلاشی را از شما خانواده (نبوت) ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

در این بیت، «یطهرکم» به جای کُلّ آیه تطهیر آمده است. یعنی وجودش از حقیقت آیه تطهیر

برخوردار می‌شود.

۲-۳-۳. علاقه جنس

آن است که به جای ذکر چیزی به دلالت التزام، جنس آن چیز را ذکر کنند. بدین گونه که «جنس چیزی را بگویند و خود آن چیز را اراده کنند و این از فروع مجاز به علاقه ماکان است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۶).

سنگ‌ها و کافران سنگدل اندر آمیز اندرو زار و خجیل
(مثنوی، د ۱، ب ۱۳۷۷)

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (بقره/۲۴) و اگر این کار را نکردید و هرگز نتوانید کرد، پس بترسید از آتشی که هیزم آن مردم بدکار و سنگ‌های خارا است که از قهر خدا برای کافران مهیا شده است. در این آیه، مقصود از حجاره یعنی سنگ‌ها، بت‌هایی است که جنس آن‌ها از سنگ است.

ور نه کی کردی به یک چوبی هنر موسی فرعون را زیر و زبر
(مثنوی، د ۳، ب ۸۵)

در این بیت به جای عصا، جنس آن یعنی چوب ذکر شده است. این مجاز بیان کننده بی‌ارزش بودن عصا که همانند دیگر عصاها از جنس چوب است، می‌باشد و مولانا به کمک این مجاز این نکته را بیان می‌کند که اعجاز در دستان حضرت موسی (ع) است نه در عصا.

او زنا کرد و جزا صد چوب بود گوید او من کی زدم کس را به عود
(همان، ب ۳۴۵۱)

«الزَّائِنَةُ وَالزَّائِنُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (نور: ۲). هریک از مردان و زنان زناکار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید.

در این بیت چوب به جای تازیانه‌ای که از جنس چوب است آمده است.

خاک قارون را چو فرمان در رسید با زر و تختش به قعر خود کشید
(مثنوی، د ۱، ب ۸۶۴)

خداوند در قرآن می‌فرماید: قارون را با خانه‌اش به زمین فروبردیم. جنس زمین از خاک است و به جای زمین در این بیت، خاک ذکر شده است.

۲-۳-۴. علاقه حال و محل

در این نوع علاقه «سخنور محل یا ظرف چیزی را بر زبان می‌آورد و مقصودش محتوا و مظهر آن است» (مرادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۲۸).

برخی این علاقه را با ظرف و مظهر، تحت یک عنوان بحث کرده‌اند. اما ما در اینجا آن را جدا از ظرف و مظهر آورده‌ایم. اگر در مجاز، ارتباط بین معنای حقیقی و معنای مجازی حال و محل باشد؛ یعنی به جای ذکر محلّ قرار گرفتن چیزی، خود آن چیز را ذکر کنند و یا برعکس، تحت این عنوان قرار می‌گیرد.

وارهیده از جهان عاریه ساکن گلزار و عین جاریه

(مثنوی، د ۴، ب ۱۷۶۷)

«فیها عین جاریه» (غاشیه: ۱۲). در آن بهشت چشمه‌های آب زلال و گوارا جاری است. «عین جاریه» چشمه بهشتی است که در این بیت منظور از آن بهشت است. یعنی «عین جاریه» به جای بهشت که محلّ قرار گرفتن آن است و با کمک این بیان مجازی، بهشت را به شکلی ملموس بیان کرده است. همچنین است در بیت زیر.

لا تُطَرِّقْ فِی هَوَاک سَل سَبِیلِ مَنْ جَنَابِ اللّٰه نَحْو السَّلْسَبِیلِ

(مثنوی، د ۶، ب ۳۵۰۲)

«عیناً فیها تُسمّی سَلْسَبِیلًا» (انسان: ۱۸). در آنجا چشمه‌ای است که سلسبیلش نامند.

سلسبیل نیز نام چشمه‌ای در بهشت است که در این بیت به جای بهشت به کار رفته است. مولانا می‌گوید: در پی هوای نفس خود حرکت نکن و راهی را که به سوی بهشت است، از خداوند جویا شو. این‌گونه مجازها به منظور ترغیب بیش‌تر شنونده کاربرد دارند.

۲-۳-۵. علاقه خاص و عام

۲-۳-۵-۱. ذکر خاص و اراده عام

علاقه خصوص، برعکس علاقه عموم است. بدین معنی که اسمی خاص را به صورت عام به

کاربرند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۳۱).

چون نبد بوجهل از اصحاب درد دید صد شقّ قمر، باور نکرد
(مثنوی، د ۲، ب ۲۰۶۰)

«اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ اَنْشَقَّ الْقَمَرُ» (قمر: ۱). آن ساعت قیامت یا قیام رسول حق نزدیک آمد و ماه آسمان شکافته شد. این آیه راجع به شقّ القمر است که کفّار از رسول اکرم درخواست کردند. «یکی از گروه‌های مورد طعن مولانا، اهل عقل و معتزله است که مثلاً درباره انشقاق قمر نظریه‌هایی بر خلاف نظر اشاعره و سایر فرق دارند و شکافته شدن ماه را مربوط به آخرت می‌شمرند. مولانا ظاهراً تأویل کردن در این مورد را به معنی تغییر دادن متن و خروج از معنی حقیقی - که آن را منظور خداوند می‌داند - قصد کرده است» (روحانی، ۱۳۸۴: ۹۸).

شقّ قمر که از معجزه‌های خاص پیامبر (ص) است به جای معجزه در معنای عام به کار رفته است. یعنی بوجهل، صد معجزه دید و باور نکرد.

پوستین یوسفان بشکافتند آنچه می‌کردند یک یک یافتند
(مثنوی، د ۳، ب ۳۹۷)

در این بیت، یوسف که خاص است به جای همه انبیای الهی به کار رفته است.

گر عصاهای خدا را بشمرم زرق این فرعونیان را بر دردم
(همان، د ۴، ب ۱۰۷۳)

یکی از معجزات حضرت موسی (ع) معجزه عصا بوده است که در این بیت منظور از آن، همه معجزات انبیاء است.

ای بسا اصحاب کهف اندر جهان پهلوی تو، پیش تو هست این زمان
(همان، د ۱، ب ۴۰۵)

«أَمْ حَسِبْتَ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (کهف: ۹). تو پنداری که قصه اصحاب کهف و رقیم در مقابل این همه آیات قدرت و عجایب حکمت‌های ما از آیات عجیب ماست؟

داستان اصحاب کهف از داستان‌های قرآن کریم است. در این بیت منظور از اصحاب کهف، اولیاء الله است که ذکر خاص و اراده عام است.

عجل با آن نور، شد قبله کرم قبله بی آن نور، شد کفر و صنم
(مثنوی، د ۶، ب ۲۰۷۳)

«وَإِذْ وَاغَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» (بقره/۵۱) و یاد آرید وقتی موسی، چهل شب وعده نهادیم، پس شما در غیبت او گوساله پرستی اختیار کرده، ستمکار و بیدادگر شدید.

در این بیت، عجل (گوساله) مجاز از «بُت» است که ذکر خاص و اراده عام است. مقصود مولانا این است که اگر بُت منور به نو حقیقت شود، قبله گاه کریمان می شود و اگر قبله فاقد نور حقیقت باشد، مایه کفر و بت پرستی است.

۲-۳-۵. ذکر عام و اراده خاص

آن است که واژه‌ای که برای عام وضع شده آن را در معنای خاص به کار ببرند. به عبارتی دیگر آن است که لفظی که برای عام وضع شده در معنی خاص به کار رود. (صادقیان، ۱۳۷۹: ۲۳۰)

جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد
(مثنوی، د ۱، ب ۲۵)

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ» (اسرا/۱). پاک و منزّه است خدایی که در (مبارک) شبی بنده خود محمد را از مسجد الحرام (مکه معظمه) به مسجد اقصایی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساختیم، سیر داد تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنماییم که او (خدا) به حقیقت شنوا و دانا است.

در این بیت سه مجاز به کار رفته است. مصراع اول اشاره به شب معراج پیامبر (ص) دارد. در عبارت جسم خاک، دو مجاز است. یکی خاک به علاقه ماکان، مجاز از انسان است و همچنین جسم خاک به معنای جسم انسان، عام است که اشاره به جسم پیامبر (ص) که خاص است، دارد. در مصراع دوم نیز کوه که لفظی عام است، ذکر شده است و کوه طور اراده شده است.

از سخن صورت بزاد و باز مُرد موج، خود را باز اندر بحر بُرد

(مثنوی، د ۱، ب ۱۱۴۰)

در این بیت، سخن، عام است و مقصود از آن، سخن «کُن فیکون» که خاص است، می‌باشد. سخنی که از آن صورت‌های این جهانی پدیدار می‌شوند.

۲-۳-۶. علاقه سببیت یا علت

سبب یعنی عامل و باعث و مسبب، یعنی معلول یا مورد عمل اثر. در تسمیه مسبب به اسم سبب یعنی استعمال موضوع برای سبب در سبب و سببیت بودن چیزی است و فاعل و مؤثر در چیزی. (رجایی، ۱۳۹۲: ۳۱۷).

یعنی به کار بردن سبب و مسبب یا علت و معلول به جای یکدیگر.

با چنان قادر خدایی کز عدم صد چو عالم هست گرداند به دم

(مثنوی، د ۱، ب ۵۲۲)

در این بیت دم، مجاز از سخن (کلمه خلاق کن) است؛ یعنی به جای سخن، دمیدن که علت و سبب آن است ذکر شده است. کلمه دم در این بیت، علاوه بر مجاز با نوعی ایهام همراه است که هم به معنای دمیدن و هم به معنای لحظه بسیار کوتاه نیز هست و بیان‌کننده خلقت موجودات در یک لحظه است. همچنین در بیت زیر خود کلمه (کُن)، که علت خلقت و وجود است، به جای وجود به کار رفته است.

کاف و نون همچون کمند آمد جذوب تا کشاند مر عدم را در خطوب

(همان، ب ۳۰)

در میان قوم موسی چند کس بی‌ادب گفتند: کو سیر و عدس؟

منقطع شد نان و خوان از آسمان ماند رنج زرع و بیل و داسمان

(همان، ب ۸۱۸۲)

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعِ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا» (بقره: ۶۱) و به یاد آرید (وقتی که به موسی اعتراض کردید که ما بر یک نوع طعام، صبر نخواهیم کرد. خدای خود بخواه تا برای ما از زمین نباتاتی برآورد، مانند سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز.

مقصود از نان و خوان، در واقع باران است که بر اثر ناسپاسی قوم موسی (ع) از آسمان قطع شد و در اینجا به جای ذکر سبب، مسبب ذکر شده است.

۲-۳-۷. علاقه ظرف و مظروف

آن است که رابطه بین معنای مجازی و معنای حقیقی ظرف و مظروف باشد؛ یعنی به کار بردن ظرف و مظروف به جای یکدیگر.

مائده از آسمان در می‌رسید بی صداع و بی فروخت و بی خرید

(مثنوی، د ۱، ب ۸۰)

«وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ» (بقره: ۵۷). در این آیه، «من و سلوی»، مجاز به علاقه ذکر مسبب و اراده مسبب، یعنی باران است. زیرا نزول باران، سبب حیات موجودات و روزی رساندن آنان است. مولانا با استفاده از این مجاز، مجاز دیگری ساخته و در این بیت مائده (سفره آسمانی) را که ظرف است به جای «المن و السلوی» (مرغ بریان و ترانگبین) که مظروف است به کار گرفته است و به وسیله مجاز، از جانب حق بودن رزق بشر را عینیت بیش‌تری بخشیده است.

همچنین است در ابیات زیر به جای «من و السلوی»، کاسه و خوان که ظرف آن‌هاست به کار رفته است؛ البته خوان به قرینه سماء و نسبت به باران که سبب رویش ارزاق است، مجاز به علاقه سببیت است.

ز آسمان چل سال کاسه و خوان رسید وز دعایم جوی از سنگی دوید

(مثنوی، د ۲، ب ۲۰۴۱)

ور به کل بیزار بودی او ز ما کی رسیدی خوانمان هیچ از سما

(همان، ب ۲۴۸۷)

بهر مخمور خدا جام طهور بهر این مرغان کور این آبشور

(همان، د ۵، ب ۳۵۹۵)

«وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (الانسان: ۲۱) و خدایشان شرابی پاک و گوارا از کوثر عنایت بنوشاند.

در این بیت نیز به جای شراب (مظروف)، ظرف شراب، یعنی جام به کار رفته است.

۲-۳-۸. علاقه فعل و فاعل و مفعول

نمونه‌های این نوع مجاز به ندرت یافت می‌شود و می‌توان گفت از ابتکارات مولانا، تحت تأثیر

آیات قرآن کریم است و آن ذکر فعل و اراده فاعل یا مفعول است.

ملک، زان داده است ما را کُن فکان تا ننالد خلق سوی آسمان

(مثنوی، د ۳، ب ۴۶۳۹)

در این بیت فعل (کن فیکون) به جای خداوند که فاعل و گوینده آن است ذکر شده است.

همچنین در ابیات زیر به جای ذکر مفعول یعنی روح و نفخه الهی و شراب الهی، افعال «نفخت و

یشربون» ذکر شده است.

چون نفخت بودم از لطف خدا نفخ حق باشم، ز نای تن جدا

(همان، ب ۳۹۳۵)

جز نفخت، کُن ز وهاب آمده است روح را باش، آن دگرها بیهده است

(همان، د ۶، ب ۳۵۹۵)

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص: ۷۲). پس آنگاه که او را به خلقت کامل

بیاراستم و از روح خود در او بدمیدم، بر او به سجده درافتید.

چون که بی این شرب کم داری سکون چون ز ابراری جدا وز یشربون؟

(مثنوی، د ۴، ب ۳۲۱۴)

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (انسان: ۵). نیکوکاران عالم در بهشت از جام شرابی نوشند که طبعش در لطف و رنگ و بوی کافور است.

۲-۳-۹. علاقة لازم و ملزوم

آن است که معنای حقیقی و معنای مجازی لازم و ملزوم یکدیگر باشند. یعنی لازم و ملزومی به دلالت التزام به جای یکدیگر به کار بروند.

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خلائق می‌رود تا نفخ صور
(مثنوی، د ۱، ب ۷۴۶)

و نفخ فی الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا (کهف: ۹۹) و در صور دمیده شود و همه خلق را در صحرای قیامت جمع آریم. در این بیت به دلیل این که (نفخ صور) لازمه قیامت است و قیامت با دمیده شدن در صور همراه است، به جای قیامت، نفخ صور ذکر شده است تا وقوع آن را ملموس‌تر کرده باشد.

آنکه بوده است اُمه الهاویه هاویه آمد مر او را زاویه
(مثنوی، د ۱، ب ۸۷۷)

«وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمَّةٌ هَاوِيَةٌ» (قارعه: ۸-۹) و عمل هرکس بی‌قدر و سبک وزن باشد، جایگاهش در قعر هاویه (جهنم) است.

(هاویه) در لغت به معنای سقوط‌کننده است و اطلاق آن بر جهنم که با سقوط همراه است به دلالت التزام است. (أم) نیز به علاقة لازم و ملزوم به معنای اصل و پناه هر چیز به کار می‌رود.

ابر موسی پر رحمت بر گشاد پخته و شیرین، بی‌رحمت بداد
(مثنوی، د ۱، ب ۳۷۳)

«وَوَضَّلْنَا عَلَيْكُمْ الْعِمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طِيبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا» (بقره: ۵۷). در این بیت، پخته و شیرین بودن، لازمه من و سلوی (مرغ بریان و عسل) است، که در این بیت برای عینیت بخشی بیش‌تر به جای آن به کار رفته است.

زان شهنشاه همایون نعل بود که سراسر طور سینا لعل بود
(مثنوی، د ۲، ب ۱۳۳۲)

«فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا» (اعراف/۱۴۳). پس هنگامی که تجلی خدایش

بر کوه تابش کرد، کوه را مندک و متلاشی ساخت و موسی بی‌هوش افتاد.

در این بیت، لعل به علاقه لازم و ملزوم، مجاز از قیمت و ارزشمندی است. چون ارزشمندی از لوازم لعل محسوب می‌شود، به جای آن، واژه لعل ذکر شده است. در این بیت، مولانا می‌گوید: کوه طور بر اثر مقدم شاه خجسته قدم، یعنی حضرت موسی (ع) بود که ارزش یافت و محل تجلی نور حق شد. مولانا به وسیله این مجاز تصویر زیبایی خلق کرده و آن تصویر، کوهی پوشیده از لعل است.

شد عصا اندر کف موسی گوا شد عصا اندر کف ساحر هبا

(مثنوی، د ۲، ب ۳۰۶)

در این بیت که به معجزه عصای حضرت موسی (ع) اشاره دارد، هبا (گرد و غبار پراکنده) به علاقه لازم و ملزوم به معنی ناچیز و بی‌ارزش به کار رفته است. یعنی عصایی که معجزه و گواه حضرت موسی (ع) بود،

در دست ساحران و انسان‌های عادی، پوچ و بی‌ارزش است. مولانا به وسیله این مجاز نیز تصویر آفرینی کرده است.

آن همه خون کرد و موسی زاده شد وز برای قهر او، آماده شد

(همان، ب ۷۶۹)

«يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۴). پسرانشان را می‌کشت و

زنانشان را زند می‌گذاشت. همانا فرعون مردی بسیار مفسد و بداندیش بود. در این بیت، خون به علاقه لازم و ملزوم، مجاز از قتل و کشتار است.

من عصا و نور بگرفته به دست شاخ گستاخ تو را خواهم شکست

(مثنوی، د ۴، ب ۲۴۲۶)

«وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ» (قصص: ۳۲). دست خود را در

گریبان برتابی هیچ نقص برص و مرضی، سفید و روشن چون ماه تابان بیرون آید. در این بیت، نور که مجاز از ید بیضای حضرت موسی (ع) است، مجاز به علاقه لازم و ملزوم است.

۲-۳-۱۰- علاقهٔ ماکان

در این رابطهٔ معنایی، حال و وضع گذشته‌ای به‌جای حال و وضع کنونی چیزی به کار می‌رود و بر عکس که می‌تواند ذکر ماکان و ارادهٔ مایکون یا ذکر مایکون و ارادهٔ ماکان باشد (رجایی، ۱۳۹۲: ۳۱۹).

کیمیایی که از او یک مآثری بر دخان افتاد گشت آن اختری

(مثنوی، د ۴، ب ۵۹۱)

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»

(فصلت: ۱۱) و آنگاه به خلقت آسمان‌ها توجه کامل فرمود و آسمان‌ها دودی بود.

در این بیت، دخان به جای آسمان به کار رفته است به اعتبار اینکه آسمان، طبق آنچه قرآن کریم فرموده است در ابتدا به صورت دود بوده است. مولانا خداوند را کیمیاگری می‌داند که در آسمان که به صورت دود بوده است، اثر گذاشته و از آن دود، ستارگان را خلق کرده است. ذکر دخان به جای آسمان، بیان‌کنندهٔ نهایت کیمیاگری خداوند در تبدیل عناصر کم ارزش به زیبایی‌های این جهان می‌تواند باشد.

خاک آدم چون که شد چالاک حق پیش خاکش سر نهاد املاک حق

(مثنوی، د ۲، ب ۱۶۱۴)

«إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (ص: ۷۱-۷۳).

یادکن هنگامی که خدایت به فرشتگان گفت که من بشری از گل خواهم آفریدم. پس آنگاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او بدمیدم، بر او به سجده درافتید. پس تمام فرشتگان بدون استثنا سجده کردند.

مولانا در این بیت می‌گوید: جسم آدمی با وجود اینکه از خاکی بی‌ارزش است، هنگامی که در اطاعت از فرمان حق جنبان شد، ارزش یافت و تمام ملائکه در مقابل آن به سجده افتادند. در مثنوی اغلب به جای انسان و جسم و وجود مادی انسان، لفظ خاک و گل به کار رفته است به اعتبار اینکه مطابق آیات قرآن کریم، آفرینش انسان از خاک بوده است. در زیر به برخی از نمونه‌های آن اشاره کرده‌ایم.

قبله و حدانیت دو چون بود؟ خاک مسجود ملایک چون شود؟
(مثنوی، د ۶، ب ۳۱۶۳)

نقش کژ مژ دیدم اندر آب و گل چون ملایک اعتراضی کرد دل
(همان، د ۲، ب ۱۸۱۷)

این بیت اشاره به این آیه دارد: «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» (بقره: ۳۰). گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خون‌ها بریزند.

دید طین آدم و دینش ندید این جهان دید آن جهان‌بینش ندید
(مثنوی، د ۴، ب ۱۶۱۷)

که چرا من خدمت این طین کنم؟ صورتی را من لقب چون دین کنم؟
(همان، د ۶، ب ۴۵۸۷)

دو بیت اخیر به نیز این آیه از قرآن کریم اشاره دارد: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (ص: ۷۶). شیطان گفت: من از او بهترم که مرا از آتش و او را از گل خلق کرده‌ای.

۲-۳-۱۱. علاقه مضاف و مضاف الیه یا صفت و موصوف

در این نوع مجاز، صفت جانشین موصوف محذوف می‌شود و یا مضاف الیه و مضاف هرکدام، جداگانه به جای کل اضافه به کار می‌روند.

عشق، جان طور آمد عاشقا طور مست و خرم موسی صاعقا
(مثنوی، د ۱، ب ۲۶)

در این بیت مضاف الیه «طور» به تنهایی به جای کل اضافه؛ یعنی «کوه طور» به کار رفته است.

همچنین است کاربرد «عبس» به جای سوره عبس در بیت. زیر

آن فقیران لطیف خوش نفس کز پی تعظیمشان آمد عبس
(مثنوی، د ۲، ب ۳۴۹۶)

در ابیات زیر، صفت به جای کلّ عبارت وصفی به کار رفته است. «لُبد» به جای «مالاً لُبد»؛ «سلام» به جای «دارالسلام» و «یُبَعثون» به جای «یوم یُبَعثون».

و آن عمارت کردنِ گور و لحد نی به سنگست و به چوب و نی لُبد
(همان، د ۳، ب ۱۳۰)

«يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا» (بلد: ۶). می‌گوید: من مال بسیاری تلف کردم.

پس بگویدش بیا اینجا تمام زود، که إِنَّ اللَّهَ يَدْعُوا بِالسَّلَامِ
(مثنوی، د ۴، ب ۷۲۳)

«وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس: ۲۵). خداوند به سرمنزل سعادت و سلامت می‌خواند و هر که را می‌خواهد به راه مستقیم هدایت می‌کند.

گر نبودی او مُسَبِّحِ بَطْنِ نُونٍ حَسْبُ وَ زِدَانِش بُدِي تَا يُبَعَثُونَ
(مثنوی، د ۲، ب ۳۱۳۶)

«فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (صافات: ۱۴۳-۱۴۴) و اگر او به

ستایش و تسبیح خدا نپرداختی تا قیامت در شکم ماهی زیست کردی.

۳. نتیجه

در این پژوهش با بررسی تطبیقی کاربرد آرایه مجاز در قرآن و انواع آن در مثنوی، به تحقیق درگستره مثنوی پرداخته و پس از بررسی‌های زیبایی‌شناسی این ابیات، آن دسته از شواهدی را که نقش قرآن در ایجاد آرایه مجاز در زیبایی و اثرگذاری آن‌ها برجسته‌تر بود، انتخاب و پس از دسته‌بندی آن‌ها، مطابق دسته‌بندی‌های کتب بیانی، برای انواع مجاز که یکی از موضوعات اصلی فن بیان است، شواهدی ذکر شده است.

با بررسی مجازهای به کار رفته در مثنوی به این نتیجه رسیدیم که اعجاز بلاغی قرآن کریم علاوه بر تأثیر عمیقی که بر فکر و زبان مولانا در مثنوی داشته است، در تحوّل انواع صور بیانی به ویژه مجاز و انواع آن در مثنوی مؤثر بوده است؛ به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از انواع مجاز در مثنوی، تحت تأثیر قرآن کریم شکل گرفته است.

مولانا در مجموع تعداد پنجاه و نه مجاز را که بر پایه آیات قرآن شکل گرفته، در مثنوی به کار برده است.

از بین انواع مجازها، مجاز به علاقه لازم و ملزوم با بسامد نه مورد، بیشترین کاربرد و مجاز به علاقه حال و محل و علاقه سببیت با بسامد سه مورد کمترین کاربرد داشته است. وی همچنین یک نوع نوین از مجاز را بر پایه آیات قرآن کریم ابداع کرده است و آن مجاز به علاقه فعل و فاعل و مفعول است. مجازهای برگرفته از آیات قرآن در مثنوی، به بیان زیباتر اندیشه‌های عرفانی مولانا کمک کرده و باعث اثرگذاری روحی و معنوی آن‌ها بر مخاطب شده است و از همین جهت دارای ارزش ادبی در بیان تفکرات ویژه مولانا است. این پژوهش می‌تواند گامی هرچند کوچک در جهت بررسی کاربرد بلاغت قرآن در شعر فارسی و به ویژه شعر عرفانی باشد و با گسترش این بررسی، بسیاری از جلوه‌های بلاغی قرآن در شعر دیگر شاعران، می‌توان به نقش برجسته اعجاز بلاغی قرآن در تحوّل سبک شعر فارسی دست یافت.

جدول مجازهای قرآنی در مثنوی

ردیف	انواع مجازهای مرسل	تعداد	درصد	ردیف	انواع مجازهای مرسل	تعداد	درصد
۱	علاقه جزء و کل	۸	٪۱۳/۵۵		علاقه جنس	۴	٪۶/۷۷
۲	علاقه ظرف و مطروف	۴	٪۶/۷۷		علاقه آلیت	۵	٪۸/۴۸
۳	علاقه حال و محل	۳	٪۵/۰۸		علاقه سببیت	۳	٪۵/۰۸
۴	علاقه مکان	۶	٪۱۰/۱۶		علاقه مضاف و مضاف الیه / صفت و موصوف	۵	
۵	علاقه لازم و ملزوم	۹	٪۱۶/۰۷		علاقه فعل و فاعل و مفعول	۴	٪۶/۷۷
۶	علاقه خاص و عام	۸	٪۱۳/۵۵		جمع	۵۹	٪۱۰۰

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مرحوم مهدی الهی قمشه‌ای (۱۳۸۷). چاپ هفتم، تهران: پیام آزادی.
- ۱- ابی‌یعقوب یوسف بن ابی‌بکر محمد بن علی (۱۴۰۷)، *مفتاح‌العلوم*، السکاکی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲- ایوب مرادی، هادی یوسفی، فاروق نعمتی (۱۳۹۶)، *تحقیق در معانی و بیان و فنون ادب فارسی*، تهران، پیام نور.
- ۳- خرسندی، محمود (۱۳۸۳)، «اعجاز بلاغی قرآن و تاثیر شگرف آن بر شخصیت انسان»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۱۷۲، صص ۱۱-۲۲.
- ۴- رجایی، محمدخلیل (۱۳۹۲)، چ ۴، *معالم البلاغه*، شیراز، دانشگاه شیراز.
- ۵- رضانژاد «نوشین»، غلامحسین (۱۳۶۷)، *اصول علم بلاغت در زبان فارسی*، تهران، انتشارات الزهراء.
- ۶- روحانی، رضا (۱۳۸۴)، «تأویل و انواع آن در مثنوی»، پژوهش‌های ادبی، ش ۹ و ۱۰، صص ۹۳-۱۱۰.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، *صور خیال در شعر فارسی*، چاپ نهم، تهران، انتشارات آگاه.
- ۸- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، *بیان و معانی*، چ ۸، تهران: فردوس.
- ۹- _____ (۱۳۸۶)، *بیان، ویرایش سوّم*، تهران: نشر میترا.
- ۱۰- _____ (۱۳۷۲)، *کلیات سبک‌شناسی*، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۱- صادقیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، *طراز سخن*، یزد، انتشارات دانشگاه یزد.
- ۱۲- مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۹)، *مثنوی، معنوی*، تصحیح کریم زمانی، تهران، انتشارات اطلاعات.

**The Qur'anic Influence on Rumi
and His Interpretation of the Qur'an
Reflected in Using Metonymy in *Masnavi*¹**

Mojtaba Noushadi²

Seyyed Ahmad Hosseini Kazerouni³

Seyyed Mahmoud Seyyed Sadeghi⁴

Abstract

Looking at the manifestation of the ayahs of the Holy Qur'an in the works of the Persian poets and writers, one can realize Rumi as leader in using the ayahs of the Holy Qur'an in a variety of ways in his *Masnavi*. Metonymy and its different forms are among the most important and effective literary structures and devices in the science of rhetorics, which have been used in various forms in the Holy Qur'an, facilitating the understanding of the concepts. The present research deemed significant due to the high frequency of metonymy and its variety of styles in the Holy Qur'an as well as the deep meanings conveyed using it, the understanding of which is a prerequisite for an in-depth understanding of the word of God. Thus this article extracted, by means of a descriptive-analytical method, verses from *Masnavi* whose forms of metonymy have been formed under the influence of ayahs of the Holy Qur'an, and explored the ways in which Rumi was influenced by, and hence interpreted, the Qur'an in terms of his application of metonymy in *Masnavi* as well as its various semantic aspects and rhetorical mysteries. The results show that the rhetoric of the Qur'an, in addition to its effect on the thought and language of Rumi in *Masnavi*, has also played a significant role in the evolution of types of metonymy in *Masnavi*.

Keywords: rhetoric of the Qur'an, miracle of the Qur'an, *Masnavi*, the Qur'an, metonymy

1. Date Received: August 13, 2020; Date Accepted: October 28, 2020

2. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Bushehr.iran; Email: nosadi56@yahoo.com

3. Corresponding Author: Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Bushehr.iran; Email: Sakhazerouni@yahoo.com

4. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Bushehr.iran; Email: sadeghi.mhmood33@yahoo.com